

پژوهشی در روایات «الف باب»

محمد تقی شاکر^۱

چکیده

موضوع منابع دانش و سرچشمه معرفت پیشوایان شیعه، در یک نگاه، با بررسی آیات و روایات مطرح در این مسأله قابل پی‌گیری است. الف باب عنوانی است گویا در بیان چشمه‌ای از مبادی دانش امام که بر دو محور خاتمیت و جانشینی پیامبر استوار شده است. جست و جودر روایات فراوان این حوزه نشان از انتقال دانشی گسترده و مستور دارد که قابلیت دریافت کننده آن دانش، او را بهره‌مند از منبعی زلال و الهی از معرفت و آگاهی می‌نماید. نگاشته حاضر، پس از نیم نگاهی به مصادر روایات الف باب و گردآوری خانواده احادیث آن و بررسی سندی و دلالت روایات و سپس تبیین ویژگی‌های این دانش و شواهد الهی بودن آن، به محتوا و موضوع این آگاهی پرداخته و در پایان دیدگاه و برداشت اهل سنت را، با توجه به انعکاس این مسأله در کتب اهل سنت، مطرح نموده است.

کلیدواژه‌ها: الف باب، تعلیم و تحدیث، پیامبر اکرم ﷺ، امام علی علیه السلام.

درآمد

از جمله مباحث پردامنه و گاه چالشی در ذهن جامعه شیعه، گفت و گواز علم ائمه و میجاری و منابع آن است. همه مسلمانان به گونه‌ای سرآمدی اهل بیت (علیهم‌السلام) را بر سایر دانشمندان اسلامی پذیرفته،^۲ به نظرایشان در مباحث گوناگون علمی، اجتماعی و حتی

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه.

۲. برای ملاحظه روایات، رک: کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۵ و ۶۱۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۴. المناوی در فیض القدیر، پس از اشاره به برخی روایات در گستردگی علم امام علی علیه السلام می‌نویسد: «والأخبار فی هذا الباب لا تکاد تحصی» (فیض القدیر، ج ۳، ص ۶۰-۶۱).

سیاسی توجه کرده و به آن احترام می گذاشتند، و حتی در صورت عدم پذیرش رهبری سیاسی و دینی ایشان، خود را بی نیاز از رهنمود ایشان نمی دانستند.^۳ همچنین، آیات قرآنی جایگاهی انحصاری برای صاحبان علم خاص در نظام معرفتی و هدایت قایل است.^۴ این نقطه آغازین توجه و سؤال از علم اهل بیت پیامبر به عنوان بندگان برگزیده به شمار می رود.^۵ این که این علم از کجا آمده، چگونه به ایشان منتقل شده و میزان آن چه قدر است، سؤالاتی است که همواره مطرح بوده است.

روایات مشهور به الف باب از روایات پرتعدادی است که بیان گر یکی از منابع و مجاری علوم ائمه علیهم السلام است. این گسترش به اندازه ای است که طبق گزارش ابن شهر آشوب، ابن بابویه در *الخصال*، از بیست و چهار طریق و صفار قمی در *بصائر الدرجات* از شصت و شش طریق این خبر را روایت نموده اند.^۶ به علاوه، بازتاب این موضوع را در کتب اهل سنت نیز می توان پی گیری نمود.^۷ بر خلاف سایر مجاری علوم اهل بیت علیهم السلام که طرح و تبیین آن بیشتر در زمان امام باقر و به صورت گسترده تر در زمان امام صادق علیهما السلام رخ نمایانده است،^۸ روایات

۳. از نمونه های باورمندی این سرآمدی جماعتی از معتزلیان با امام صادق علیه السلام است. از جمله گفته های عمرو بن عبید این جملات است: «ما پس از جست و جو مردی که بر خوردار از دین و عقل و جوانمردی و شایسته خلافت را یافتیم، او محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن است. قصد داریم گرد او جمع شده و با او بیعت کنیم و آن گاه عقایدمان را آشکار سازیم و مردم را به یاری او دعوت کنیم. پس هر که با او بیعت کند، با او هستیم و او از ماست، و هر که از ما دوری گزیند، دست از او برمی داریم. هر که بر ما شمشیر کشد، با او جنگ می کنیم تا او را به حق و اهل آن هدایت کنیم. خواستیم شما را از این قصد آگاه کنیم؛ چرا که ما از مانند تویی نیاز نیستیم، چرا که توفضل بسیار و شیعیان انبوهی داری!» (رک: الکافی، ج ۹، باب دخول عمرو بن عبید و المعتزلة علی ابی عبدالله علیه السلام، ص ۳۹۹ - ۴۰۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۴۸؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۱۱۸).

۴. سوره آل عمران، آیه ۷؛ سوره رعد، آیه ۴۳.

۵. عمرو بن ابراهیم می گوید که به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا از علمی که می دانید خبر دهید که آیا شفاهی است که برخی از شما از بعض دیگر می دانید یا چیز مکتوبی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما رسیده است؟ پس فرمود: مسأله بس عظیم تر از این است. آیا گفته خدا در قرآنش را نشنیدی «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (سوره شوری، آیه ۵۲). گفتم: آری. فرمود: پس آن گاه که خدا روح را به پیامبر عطا فرمود و آن همین گونه است و آن هنگامی که به بنده ای که به واسطه آن علم و فهم را می آموزد، خودش را بر مردم عرضه می کند (بصائر الدرجات، باب ما یسأل العالم عن العلم الذی یحدث به من صحف عندهم از داده، ص ۴۵۹، ج ۳).

۶. المناقب، ج ۲، ص ۳۶.

۷. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۵۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۲۱۵؛ الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۵۹. و رک: نهج الحق، ص ۲۴۰.

۸. فحوای عبارات برخی از روایات بر شهرت الف باب در پیکره فرهنگی و اعتقادی شیعه و حتی فراتر از شیعه در عصر حضور دلالت دارد؛ به عنوان نمونه عبارات زیر را ملاحظه نمایید: ما یرویه الناس (بصائر الدرجات، ص ۳۰۵)، ان الشیعة یتحدثون (بصائر الدرجات، ص ۳۰۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۷)، ذلک ما یقول الناس (بصائر الدرجات، ص ۳۰۹).

الف باب در موارد متعددی از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام و برخی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تعدادی از همسران ایشان بیان و یا نقل شده است؛ هر چند تبیین حقایق و جزئیاتی از آن در دوره امام صادق علیه السلام پدیدار شده است. این دو خصیصه، مطالعه و بررسی چگونگی و محتوای این روایات را ضروری می‌سازد. نگاشته حاضر به تحقیق و پژوهش در این موضوع و مسائل آن پرداخته است.

خانواده احادیث الف باب

تعدادی از روایات - که به بیان جزئیاتی از دانش الف باب پرداخته‌اند - زمان فراگیری علوم و انتقال آن آگاهی را در روزهای پایانی عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر نموده‌اند. تمامی روایاتی که در این زمینه وارد شده است، انتقال دهنده علوم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دریافت کننده آنها را امام علی علیه السلام بیان نموده‌اند. گوناگونی تعبیر از این مجموعه ارزشمند انتقال یافته از پیامبر به امیرالمؤمنین، گاه با واژه «حدثنی» یا «علمنی»، گاه با «أُسرَنی» و گاهی نیز با عبارت «أوصی» به چشم می‌خورد. نیز همنشینی با واژگانی همچون «العلم»، «اسم اعظم»، «آثار النبوة» و طرح در کنار مفاهیمی همچون «جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام» و قرار گرفتن در کنار استدلال به آیات قرآنی همچون آیه ۷۱ سوره اسراء، همگی نشان از این نکته دارد که الف باب از اختصاصات جایگاه امامت و نشانه‌های شناخت امام به شمار می‌رود.

تعبیر روایات الف باب

با نگاه به مجموعه روایات الف باب، می‌توان آنها را در دو گروه تقسیم نمود:

دسته اول

در این دسته از روایات، سخن گفتن و تعلیم دادن یک باب یا یک حدیث یا یک حرف و یا یک کلمه به امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است که از آن، هزار باب (یا به تعبیر برخی روایات، هزار حرف یا هزار کلمه) گسترده و شکافته می‌شود و از آن هزار، تا هزار باب دیگر گشوده می‌شود. نمونه‌های این روایات: «حدثنی باباً یفتح الف باب کل باب یفتح الف باب».^۹ بابی از دانش که بازکننده هزار دری است که از هریک از آنها هزار باب گشوده می‌شود، به من تحدیث نمود:

علمه باباً واحداً فتح ذلک الباب الف باب، فتح کل باب الف باب.^{۱۰}

۹. بصائر الدرجات، ص ۳۰۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹ با کمی تفاوت.

۱۰. بصائر الدرجات، ص ۳۰۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۸.

دسته دوم

در این گروه روایات - که بیشتر روایات را در بر می گیرد - از یک باب و یا یک کلمه و حرف چیزی ذکر نشده است، بلکه نخست، از تعلیم و تحدیث هزار باب علم و دانش سخن گفته شده است که از هر یک از آن هزار باب، هزار باب دیگر می جوشد. نمونه های از این دسته: «حدثنی بالف حدیث، یفتح کل حدیث الف باب».^{۱۱} «علم علیاً الف باب، یفتح کل باب الف باب»^{۱۲} به علی علیه السلام هزار باب آموخت که هر یک باز کننده هزار باب است».

اعتبار سنجی و جایگاه روایات هر دسته

مجموعه روایات الف باب در چهار مصدر حدیثی مهم شیعه گرد آمده است؛ *الكافی*، *بصائر الدرجات*، *الخصال* و *بحار الأنوار* منابعی هستند که می توان ادعا کرد نزدیک به تمامی این روایات را در برگرفته اند. بررسی روایات دو مصدر مهم و اصلی، یعنی *الكافی* و *البصائر*، اظهار نظر در میزان اعتبار این روایات را ممکن می سازد. در «باب فیه ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام» کتاب *الكافی*، حدیثی از دسته دوم با این طریق آمده است:

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عبدالله بن حجال عن احمد بن عمر حلبی عن ابی بصیر قال دخلت علی ابی عبدالله....^{۱۳}

علامه مجلسی این حدیث را صحیح می خواند.^{۱۴} بررسی یک یک افراد سند نشان می دهد که عدّه کلینی (عدة من اصحابنا) چه از احمد بن محمد بن عیسی اشعری باشد و چه از احمد بن محمد بن خالد برقی، موثق است. همچنین، علاوه بر وثاقت اعلائی احمد اشعری،^{۱۵} خود احمد برقی نیز ثقه به حساب می آید.^{۱۶} عبدالله بن حجال بجلی و احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبی نیز توسط نجاشی توثیق شده اند.^{۱۷}

همچنین کلینی در «باب الاشارة والنص علی امیر المؤمنین علیه السلام» به ایراد روایاتی با مضمون احادیث دسته دوم می پردازد. سند روایت سوم این باب که با تفصیل به ادله قرآنی

۱۱. *بصائر الدرجات*، ص ۲۱۳؛ *الخصال*، ج ۲، ص ۶۵۲ با کمی تفاوت.

۱۲. *الخصال*، ج ۲، ص ۶۴۹.

۱۳. *الكافی*، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱.

۱۴. *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۵۴.

۱۵. *شیخ القمیین و فقیههم* (ر.ک: *رجال النجاشی*، ص ۸۲، شماره ۱۹۸).

۱۶. همان، ص ۷۶، شماره ۱۸۲.

۱۷. همان، ص ۲۲۵، شماره ۵۸۹ و ص ۹۸، شماره ۲۴۵.

و روایی وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته - این گونه است:

محمد بن حسین و غیره، عن سهل، عن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی و محمد بن حسین جمیعاً، عن محمد بن سنان، عن اسماعیل بن جابر و عبدالکریم بن عمرو، عن عبدالحمید بن ابی ديلم، عن ابی عبدالله علیه السلام.^{۱۸}

بررسی این سند، از جهت اشتغال بر «تحویل»^{۱۹} از جهت رجالی نیز اهمیت می یابد. دو نقطه تحویل در این سند دیده می شود و مجموعه احتمالات نقل حدیث را به هشت احتمال می رساند. در هر حال، در بررسی سند، محمد بن حسن طائی و محمد بن یحیی العطار - که در طبقه اول قرار دارند - و سهل بن زیاد و محمد بن عیسی بن عبید^{۲۰} - که در طبقه دوم جای گرفته اند - قابل اعتماد هستند. سخن در باره محمد بن سنان - که در طبقه بعد قرار دارد - سرانجام، پذیرش روایاتش را نتیجه می دهد.^{۲۱} عبدالکریم بن عمرو بن صالح خثعمی و اسماعیل بن جابر نیز توثیق خاص دارند.^{۲۲} تنها نکته باقی مانده، عدم توثیق عبدالحمید بن ابی ديلم است که تشیع او ثابت است و طبق نظر برخی از رجالی ها روایت ابن ابی عمیر از وی به وثاقت او اشعار دارد.^{۲۳} در نهایت، نمی توان از این روایت به سادگی عبور نمود و آن را کنار نهاد. در باره روایت چهارم همین باب - که سندش عبارت است از «علی بن ابراهیم، عن ابیه و صالح بن سندی، عن جعفر بن بشیر، عن یحیی بن معمر عطار، عن بشیر دهان، عن ابی عبدالله»^{۲۴} - باید گفت: به غیر از علی بن ابراهیم و پدرش که موثق هستند، صالح بن سندی با تحویل و ضمیمه نسبت قبول به روایاتش، قابل چشم پوشی است.^{۲۵} جعفر بن بشیر توثیق خاص دارد^{۲۶} و حُسن و مدح بشیر دهان نیز به گونه ای قابل استفاده است،^{۲۷} اما سکوت صاحبان رجال در باره یحیی بن معمر

۱۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳.

۱۹. تحویل در لغت به معنای جابه جایی از نقطه ای به نقطه دیگر است و در آن دگرگونی از حالت قبلی لحاظ می شود. در اصطلاح محدثان تحویل به معنای انتقال از اسنادی به اسنادی دیگر است. توضیح، آن که اگر یک حدیث دو سند یا بیشتر داشته باشد، همگی در یک سند آورده می شود و به تحویل و انتقال یکی به دیگری اشاره می شود. (رک: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۶۰؛ النهایة فی غریب الحدیث، ج ۴، ص ۱۶۸۰؛ مستدرکات مقیاس الهدایة، ص ۲۶۷).

۲۰. رجال الطوسی، ص ۳۸۷، شماره ۵۶۹۹؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۳، شماره ۸۹۶.

۲۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۵۱، شماره ۱۰۹۱۱.

۲۲. رجال الطوسی، ص ۱۲۴، شماره ۱۲۴۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۴۵، شماره ۶۴۵.

۲۳. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۷۰، شماره ۶۲۶۲.

۲۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲۵. الفوائد الحائریة، ۲۳۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۶۹، شماره ۵۸۱۴.

۲۶. رجال النجاشی، ص ۱۱۹، شماره ۳۰۴.

۲۷. مستدرکات علم الرجال، ج ۲، ص ۳۹، شماره ۲۱۶۱.

عطار^{۲۸} اعتماد تام بر این روایت را دشوار می‌سازد. روایت پنجم و ششم باب نیز مبتلا به ضعف عمرو بن شمر^{۲۹} و رفع است. نهمین روایت این باب نیز به معارف «الف باب» اشاره می‌کند. در سند این روایت - که به قرار «علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن ولید شباب صیرفی، عن یونس بن رباط»^{۳۰} است - بجز محمد بن ولید - که با وجود تلاش اردبیلی برای انصراف نام او به محمد بن ولید خزاز ثقه، ضعیف خوانده شده است - بقیه رجال آن از ثقات به شمار می‌روند.^{۳۱}

صفار قمی نیز در کتاب البصائر یک روایت در «باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم أعطوا الجفرو الجامعة و مصحف فاطمة علیها السلام» با این سند آورده است: «احمد بن محمد، عن حسین بن سعید جمال، عن احمد بن عمر، عن ابی بصیر».^{۳۲} بر اساس تقسیم‌بندی صورت گرفته، جایگاه این روایت در دسته دوم است. این روایت با روایتی که مرحوم کلینی در بابی با همین عنوان مطرح نموده، از جهت محتوا یکسان و از لحاظ سند نیز صحیح است.^{۳۳}

مرحوم صفار در «باب فی ذکر الأبواب التي علم رسول الله ﷺ أمير المؤمنين عليه السلام»، در مجموع، هفده روایت نقل نموده است. از مجموع این روایات، نه روایت به دسته دوم (ابواب علوم انتقال یافته از پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام هزار باب، حدیث یا کلمه بوده است) اشاره دارد،^{۳۴} و تنها چهار روایت به دسته اول اشاره کرده است.^{۳۵} سه روایت نیز تنها به ذیل روایت - که برگسترش تا هزار باب دلالت دارد - پرداخته است.^{۳۶} همسانی روایات مربوط به دسته دوم، از نظر سند و متن، به همراه فراوانی آنها ما را از ارزیابی مجدد اسناد آن بی‌نیاز می‌کند. در مورد چهار روایت مرتبط با دسته اول باید گفت: با وجود آن که در روایت دوم، بشیر مجهول است و روایت پنجم مشتمل بر دو فطحی است که البته هر دو توثیق شده‌اند، و سخن در مورد بشیردهان در روایت سیزده گذشت؛ اما صحت روایت چهاردهم و پذیرش و اعتماد بر مفاد روایات پیشین، اطمینان به مجموعه روایات این دسته را نیز آسان می‌سازد.^{۳۷}

۲۸. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۹۸، شماره ۱۳۶۲۱؛ منتهی المقال، ج ۷، ص ۴۸، شماره ۳۲۵۱.

۲۹. رجال النجاشی، ص ۲۸۷، شماره ۷۶۵.

۳۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳۱. رجال النجاشی، ص ۲۶۰، شماره ۶۸۲ و ص ۴۴۸، شماره ۱۲۱۱؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۷، شماره ۵۶۹۹.

۳۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۱.

۳۳. تنها الحسین بن سعید افزوده شده که مراد اهوازی است و وثاقتش در حد اعلا ثابت است.

۳۴. شماره این روایات به این قرار است: ۱، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵.

۳۵. شماره روایات این گروه عبارت است از: ۲، ۵، ۱۳، ۱۴.

۳۶. روایات ۱۲، ۱۶، ۱۷.

۳۷. همچنین شیخ صدوق در الخصال در ذیل «باب علم رسول الله ﷺ علیاً الف باب یفتح کل باب الف باب»، سی و

در مقام جمع‌بندی باید گفت که اگرچه فراوانی وقوت اسناد روایات گروه دوم اطمینان به این دسته را بیشتر می‌کند، اما از طرفی نمی‌توان از پذیرش دسته اول چشم پوشاند، و از طرف دیگر - چنان که در بحث از چگونگی دلالت خواهد آمد - تحلیل محتوایی این گروه، همسانی مفاد روایات آن با روایات دسته دوم را نشان می‌دهد.

چگونگی دلالت روایات

خانواده روایات الف باب مستلزم آن است که ظرف الف باب بودن با وجود قابلیت‌های اعطایی و الهی همراه شود. همین مطلب است که معرفی اهل بیت علیهم‌السلام را به «خزان العلم»، «ترجمة لوحیه» و... تفسیر می‌کند. لذا این گونه علم آموزی را نباید امری طبیعی شمرد؛ هر چند در بیان این علوم از الفاظ و حروف و کلمات معمول نیز استفاده شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضمن برخورداری از مصاحبت طولانی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دارا بودن وقت اختصاصی در یادگیری علوم آن حضرت، گوی سبقت در همه زمینه‌ها را از دیگر اصحاب آن حضرت ربوده بوده است، اما بحث از علوم الف باب و انتقال آن، به عنوان نمایان‌گر زمان انتقال امر ولایت، ویژه بودن آن را نشان می‌دهد.

در تحلیل روایات الف باب و پذیرش مفهوم برای هر دسته از روایات، با توجه به تقسیم‌بندی روایات در دو گروه، دو احتمال مطرح است:

(۱) میراث منتقل شده در مجموعه روایات متفاوت است؛ چه آن که در دسته اول انتشار و بسط علوم الف باب از یک مجموعه منبعث شده است، ولی در گروه دوم گستردگی هم در ناحیه علوم منتقل شده و هم در ناحیه انتشار آن دیده می‌شود. این، نقطه آغازین تعدد تفاسیر محدثان از الف باب نیز شده است.

(۲) تفسیری که بیان‌گرفتفاوت میان محتوای منتقل شده در دو دسته از روایات باشد، پذیرفتنی نیست و معلول نگاه کمی به علوم منتقل شده است؛ در حالی که این علوم، رمزآلود و الهی بوده و مانند محتوای آن طریقه انتقالش نیز خارج از تصور بشری و ابتدایی است.

در ترجیح یکی از دو احتمال بردیگری این گونه به نظر می‌رسد که عنوان انتخابی صفار برای احادیثی که اشاره به انتقال الف باب دارد، نشان از تأیید قول دوم است. ایشان اولین

سه روایت در این زمینه آورده است. از مجموع این روایات، تواتر معنوی این موضوع قابل اثبات است. برای ملاحظه بازتاب این مسأله در مجامع روایی اهل سنت نگاه کنید به: *احقاف الحق*، ج ۴، ص ۳۴۲؛ ج ۶، ص ۴۰؛ ج ۱۷، ص ۴۶۵؛ ج ۲۰، ص ۲۴۳؛ ج ۲۳، ص ۴۵۲؛ ج ۳۲، ص ۵۰؛ *غایه المرام*، ج ۵، ص ۲۱۶ - ۲۲۴.

باب جزء هفتم کتاب *بصائر الدرجات* را با نام «باب فيه ذكر الحديث الذي علم رسول الله ﷺ علياً عليه السلام» منعقد می‌کند و پنج حدیث در آن می‌آورد که همگی مشتمل بر تعلیم الف حدیث است. به هر حال، در جمع این دو دسته روایت، می‌توان از روایات مطرح در کتاب سلیم بهره برد. تعبیر روایت کتاب سلیم بن قیس این گونه نقل شده است:

فتح لی مفتاح الف باب من العلم کل باب یفتح الف باب.^{۳۸} فعلمنی مفتاح الف باب من العلم یفتح کل باب الف باب.^{۳۹}

در این روایات سخن از کلید و مطلبی اساسی است که نمایان‌گر و گشاینده هزار باب علمی است که از آنها هزاران پهنه دیگر از علوم آشکار می‌شود. این جمع در بیان علامه مجلسی نیز دیده می‌شود. ایشان در شرح حدیث سوم «باب الإشارة والنص إلى أمير المؤمنين عليه السلام»، بر این باور است که مراد از الف باب قواعدی کلی و قوانین مضبوطی است که امکان استنباط احکام جزئی و مسائل فرعی فراهم می‌شود. ویژگی این استنباط قطعی بودن است که گمان و تخمین در آن راه ندارد.^{۴۰} دیگر شارحان احادیث نیز مقصود و مصداق الف باب را قواعد کلی اصلی و قوانین جامع می‌دانند و منظور از گشوده شدن باب علم را جدا شدن و انشعاب و قوانین کلی از اموری که از قوانین کلی‌تر است، تبیین می‌نمایند.^{۴۱}

ویژگی دانش الف باب

تعبیر «حدّثنی» در تعدادی از روایات و تحقق این تحدیث در مدت زمان کوتاه که یک روز مانده به رحلت و یا روز رحلت پیامبر ﷺ در لحظات و ساعاتی از آن انجام یافته، و تعبیر «یفتح کل باب الف باب» در روایات می‌فهماند که هر باب از هزار باب اول، اصل یا مطلب جامع و کاملی را دربر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که از آن، هزار باب دیگر از علم می‌جوشد. با توجه به این نکته و این که در بیشتر روایات، صیغه فعل به صورت مضارع (یفتح) به کار رفته

۳۸. کتاب سلیم، ص ۸۹۸.

۳۹. همان، ص ۸۰۱.

۴۰. علامه مجلسی در *بحار الانوار* در این زمینه می‌نویسد: «والظاهر أن المراد أنه عليه السلام علمه ألف نوع من أنواع استنباط العلوم يستنبط من كل منها ألف مسألة أو ألف نوع والاجتهاد إنما يمنع منه لا بتناؤه على الظن فأمّا إذا علم الرسول ﷺ كيفية الاستخراج على وجه يحصل العلم بحكمه تعالى فليس من الاجتهاد في شيء» (*بحار الانوار*، ج ۴۰، ص ۱۲۹).

۴۱. *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۲۸۵.

۴۲. رک: شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۴؛ الوافی، ج ۲، ص ۳۲۲؛ علم الیقین، ج ۲، ص ۷۳۱.

است، دانسته می‌شود که علوم انتقالی همراه با تفصیل آن نبوده است؛ هر چند از این ویژگی و خصوصیت بهره‌مند بوده است که تحقق بخش و زمینه‌ساز و کانون آفرینش ابواب زیادی از علوم باشد. به بیان دیگر، لب و جامع اصول^{۴۳} و سرشاخه علمی متعدد در اختیار امام علی (علیه السلام) قرار گرفته است؛ عناوین و موضوعاتی که هریک، دارای فروع گسترده‌ای است و هر فرع از فروع آن شامل فروع متعدد دیگری است.^{۴۴} این سخن با علوم مختلف - که خاستگاه آنها با موضوع روشن و خاصی فراهم می‌شود - کاملاً امکان پذیر است؛ چرا که مهم‌ترین امر در هر علمی، صادق بودن و حقیقت داشتن گزاره و موضوع ریشه‌ای و اصلی ابتدایی آن و ترتب صحیح مطالب و عناوین بعدی بر آن است، از همین رو، در روایات، تعبیر مفتاح مطرح شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید:

ان فی صدری هذا لعلماً جماعاً علمنیہ رسول اللہ ﷺ لو أجد له حفظة یرعونہ حق رعایتہ و یروونہ عنی کما یسمعونہ منی اذا أودعتہم بعضہ فیعلم بہ کثیراً من العلم. ان العلم مفتاح کل باب، و کل باب یفتح الف باب؛^{۴۵}

همانا در سینه من علم فشرده‌ای هست که رسول خدا به من آموخته است. اگر نگاهبانانی بیابم که به شایستگی از آن محافظت کنند و همان‌گونه که از من شنیده‌اند روایت کنند، بعض آن را به وی می‌سپارم که با همان اندک، علم زیادی یاد می‌گیرد.^{۴۶} همانا علم کلید هر بابی است و هر بابی هزار باب دیگر می‌گشاید.

این بیان با روایاتی که به ازدیاد علم امام و یا تحدیث روزانه و ارتباط همه روزه ملائکه با ایشان تصریح دارند، نیز سازگارتر است.^{۴۷} از همین رو، ابوبصیر وقتی از شیوع عقیده به

۴۳. مؤید این گفتار روایاتی است که در آن راوی از بهره‌مندی عامه از دانش پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال می‌کند و پیشوایان شیعه با تأیید کلی آن، به این تفاوت توجه می‌دهند که اصول و مبانی و فصل الخطاب دانش در نزد ایشان است و آنچه نزد دیگران است پراکنده و جزئی از دانش پیامبر است؛ به عنوان نمونه، حضرت می‌فرماید: «ان رسول الله قد انال فی الناس... و عندنا اهل البیت اصول العلم وعراه و ضیائہ و اواخیه». یا در روایتی دیگر آمده است: «و عندنا معاقل العلم و فصل ما بین الناس» (رک: بصائر الدرجات، باب نوزدهم، ص ۳۶۳ و ۳۶۴؛ الاختصاص، ص ۳۰۸).

۴۴. رک: الخصال، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۱۱۳.

۴۵. بصائر الدرجات، ص ۳۰۵، ح ۱۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۲۹.

۴۶. در توضیح صدر این روایت مطالبی به تفصیل خواهد آمد.

۴۷. احادیث ابوابی از دو کتاب البصائر و الکافی گویای این مطلب هستند به عناوین این ابواب که نماینده احادیث آن است توجه فرمایید: «ان الأئمة محدثون مفهمون»، «ما تزداد الأئمة و یعرض علی کل من کان قبلهم من الأئمة رسول الله و من دونه من الأئمة»، «فی الأئمة أنهم یزدادون فی اللیل و النهار و لولا ذلک لنفد ما عندهم»، «ان الأئمة یزدادون فی لیلة الجمعة» و «لولا أن الأئمة یزدادون لنفد ما عندهم».

مجارى علمى به نام الف باب در میان شیعیان با امام صادق علیه السلام سخن مى گوید، ایشان عقیده وی را تأیید مى کند و آن گاه که ابوبصیر از سر تعجب یا کنجکاوى مى پرسد: «هذا والله العلم!». امام علیه السلام در پاسخ مى فرماید: «انه لعلم وما هو بذلك...» و در پایان این حدیث طولانی «ما يحدث باللیل والنهار، الامر من بعد الامر والشىء بعد الشىء الى يوم القيامة»^{۴۸} را - که در برگزیده تصحیح عقیده راوی و توجه او به گستره علم امام است - به عنوان علم معرفی مى نماید.^{۴۹} مقایسه این تعبیر با روایاتی که سایر محتوای علم امام را تبیین مى کنند، تبیین عبارت «انه لعلم وما هو بذلك» را روشن مى نماید؛ چرا که علم ائمه مجموعه ای است که مجاری و سرچشمه های آن شامل جفر، جامعه، الف باب، روح القدس، عمود نور، الهام و تحدیث و غیره است و در کنار یکدیگر متکامل مى شوند. بسامد همه این علوم، به علاوه افزایش پی در پی آن، آگاهی آنی امام از همه حوادث روز و شب را به دنبال دارد. با کمک مجموعه احادیث مطرح در علم امام و سرچشمه آن مى توان گفت که علم انتقال یافته به امام علیه السلام در قالب الف باب، نمى تواند شامل تمام تفصیلات و جزئیات باشد. به نظر مى رسد تعبیر «انه لعلم وما هو بذلك» با جزئیات متناسب نیست؛ به ویژه این که در همه مراحل این روایت از تعبیر علم استفاده شده؛ نه یک جا، علم و یک جا، معلوم تا میان این دو بتوان تفاوت نهاد. مؤید این احتمال، آن است که در روایات غالباً صیغه مضارع برای ابواب بعدی که گشوده مى شود به کار رفته است. همچنین جملات به کار رفته در روایات دلالت مى کنند که این گسترش، پس از آن دریافت، نه همزمان با آن، محقق مى شود. به کار بردن فاء^{۵۱} و همچنین چینش کلمات روایات چنین دلالتی را مى رساند؛ مانند:

علمنى الف باب يفتح كل باب الف باب.^{۵۲}

استودعت الف مفتاح يفتح كل مفتاح الف باب يفضى كل باب الى الف الف عهد؛^{۵۳}

۴۸. مى توان ادعا کرد این که علم متکامل امام «ما يحدث باللیل والنهار» است، جزء مفاهیم انکار ناپذیر روایات ماست؛ چه آن که کلینی در سه روایت و صفار در هشت روایت بر این نکته پافشاری مى کنند که «العلم»، «ما يحدث باللیل والنهار» است. (رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۴ و ص ۲۴۰، ح ۱ و ج ۴، ص ۴۶۴؛ بصائر الدرجات، باب ما یبین فیه کیفیة وصول الألواح الى آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین، ص ۱۳۹، ح ۳ و ص ۱۴۰، ح ۵ و ص ۱۴۶، ح ۲۱ و ص ۱۵۱، ح ۳ نیز باب ما یلقى شىء بعد شىء یوماً بیوم وساعة بساعة مما يحدث، ص ۳۲۵، ح ۳، ۴، ۵ و ۶).

۴۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۵۰. مشابه این روایت: الخصال، ج ۲، ص ۶۴۸؛ الاختصاص، ص ۲۸۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۳، ح ۳.

۵۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۹؛ طرائف، ج ۲، ص ۵۱۸.

۵۲. امالی الصدوق، ص ۶۳۶.

۵۳. امالی المفید، ص ۳؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۶؛ امالی الطوسی، ص ۶۲۵.

برای من هزار کلید که یک باز کننده هزار بابی است و هر کدام به هزاران عهد می انجامد را ودیعه نهاد.

همچنین می توان به کار رفتن لفظ «کلمه» و یا «حرف» به جای لفظ «باب» در برخی روایات را شاهی برای این مطلب دانست که گاه لفظ باب و کلمه به همراه هم نیز در روایات آمده است؛ مانند روایت:

أوصی الی علی الف باب یفتح کل کلمة و کل باب الف کلمة و الف باب.^{۵۴}

الف باب علم و آگاهی ویژه

آنچه گذشت، روشن می نماید این علم، علمی ویژه و برای تنها وصی و خلیل حضرت رسول ﷺ امکان تحقق داشته است؛ لذا در روایات مشاهده می شود که پیامبر گرامی در بیماری ای که منجر به رحلتشان شد، وقتی فرمودند: «ادعوا لی خلیلی»، و برخی نزدیکان حضرت، افراد مورد نظر خود را حاضر نمودند. ایشان از آنها اعراض نموده، روی برگرداندند، اما وقتی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاضر شدند، جریان گفت و گو و تعلیم الف باب صورت پذیرفت و انتقال علوم به جانشین پیامبر تحقق یافت.^{۵۵}

این امر نشان می دهد که تحمل و محقق شدن این تعلیم و تحدیث برای هر کس مقدور نبوده است و این گفت و شنود را گفت و گویی عادی و فقط گفتن و شنیدن نباید به شمار آورد، بلکه انتقال علمی لدنی و الهی و با خصوصیات معجزگون بوده است.^{۵۶} از نشانه های این امر آن که در برخی از روایات، ویژگی هایی برای این گفت و گو فراتر از صحبت نقل شده

۵۴. الخصال، ج ۲، ص ۶۵۱.

۵۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۳، ح ۱ و ۲ و ح ۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۲۱؛ ج ۲، ص ۶۵۲ و ۶۴۹ و ۶۴۷.

۵۶. ملاصدرا با استناد به روایت الف باب، علم و آگاهی های امام را اجتهادی و سمعی نمی داند، بلکه بر این باور است که دانش ایشان کشفی لدنی است و بر قلب امام افاضه می شود. وی معتقد است که مراد از تعلیم پیامبر (علمی رسول الله...) ایجاد علم نیست، بلکه مقصود از آن آماده سازی نفس و روح حضرت برای کیفیت سلوک و استعداد یافتن پذیرش غیب است. صدر المتألهین با توجه دادن به مجهول بودن صیغه فعل «اعطی» در روایت نبوی «اعطیت جوامع الکلم و اعطی علی جوامع العلم» معتقد است معطی علم، بر این اساس، پیامبر نبوده است، بلکه همانی که جوامع الکلم را به پیامبر اعطا نموده، همو جوامع العلم را به علی داده است؛ یعنی حق سبحانه (رک: شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۲۰). وی همچنین با توجه به تقسیم علم امام در روایات به ماضی، غابرو حادث، علم ماضی را (علمی که پیش تر برای امام حاصل شده است) به دو گونه تقسیم می کند: ۱. علمی که پیامبر به تفسیر آن هم پرداخته است؛ ۲. علمی که امام به عقل دارای عصمت به تفسیر آن می پردازد. آن گاه برای گونه دوم به روایت الف باب استشهد می نماید (همان، ج ۱، ص ۱۵۶). عبارت «عقلته» از امیرالمؤمنین، پس از این تحدیث - که در برخی از روایات مطرح شده است - می تواند مؤیدی بر این گفتار باشد (رک: الخصال، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۲۳).

است؛ مانند این روایت:

قال علی علیه السلام: حدثنی بالف حدیث یفتح کل حدیث الف حدیث حتی عرق و عرق رسول الله صلی الله علیه و آله، فسأل علی عرقه و سأل علیه عرقی؛^{۵۷}
رسول خدا صلی الله علیه و آله به من هزار حدیث فرمود که هریک، هزار سخن را باز و روشن می‌نماید، تا آن که من و رسول خدا صلی الله علیه و آله عرق کردیم و عرق ایشان بر من و عرق من بر ایشان جاری شد.

دیگران که بعد از پایان پذیرفتن این انتقال و فراگیری دانش، افرادی از محتوای این گفت و شنود سؤال نمودند، حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «حدثنی بالف باب من العلم، یفتح کل باب الی الف باب».^{۵۸} این در حالی است که گفت و گوی عادی و خارج از محدوده عصمت در باره چنین امر عظیمی با این ویژگی‌ها بدون شک به ساعت‌ها بلکه سال‌ها زمان نیاز دارد، و اخذ و دریافت تمام آنها نیز امر ساده و عادی نیست.

و نیز در روایات بیان گردیده که کسی به چنین علم گسترده‌ای آگاه و عالم نیست^{۵۹} و این که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید اجازه اطلاع دادن و بیان آن را به دیگران ندارد و نام آن علم را، سر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌نهند: «فلم اکن لأطلعکما علی سر رسول الله صلی الله علیه و آله».^{۶۰}

بر این ویژگی در دوره‌های بعد، ائمه علیهم السلام استناد و استدلال کرده‌اند. واقدی می‌گوید که هشام بن عبد الملک بن مروان در مراسم حج از امام باقر علیه السلام در حالی که در صدد انکار فضائل ائمه علیهم السلام بود، می‌پرسد: آیا ما و شما همگی فرزندان عبد مناف نیستیم و یک نَسَب واحد نداریم؟ حضرت با تأیید این مطلب می‌فرماید: اما خداوند بزرگ، مکنون سَرِّش و خالص علمش را تنها به ما اختصاص داده است. هشام می‌گوید: چگونه شما وارث آن امری شدید که دیگران از آن محروم شدند؛ در حالی که پیامبر برای تمامی مردم مبعوث شده بود و چگونه شما از این علم بهره‌مند شدید؛ در حالی که محمد خاتم پیامبران بوده و شما که نبی و پیامبر نیستید؟ حضرت در تبیین این موضوع، آیات قرآن را شاهد بر وجود این گونه علم دانسته و می‌فرماید: از آیه «لَا تُحَرِّکْ بِهِ لِسَانُکَ لِتَعْجَلَ بِهِ»^{۶۱} زبانت را زود به حرکت در نیاور تا

۵۷. الخصال، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۲۱؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۳، ح ۱ و ۲.

۵۸. الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۳، ح ۱، ۲ و ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۴، ح ۸؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۲۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۷، رک: المناقب، ج ۱، ص ۲۳۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۷۵.

۵۹. الخصال، ج ۲، ص ۶۴۸، ح ۳۷.

۶۰. بصائر الدرجات، ص ۳۰۸، ح ۶.

۶۱. سوره قیامت، آیه ۱۶.

در خواندن شتابزدگی به خرج دهی» چنین مطلبی را می‌گویم. آنچه پیامبر آشکار فرموده، برای همه مردم است، اما آنچه که زبانش را به آن تحریک ننمود، خداوند امر فرمود که آن را تنها به ما اختصاص دهد. از همین رو بود که در میان تمامی صحابی علی با او نجوا می نمود و خداوند آیه «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»^{۶۲} و گوش‌های شنوا آن را نگه دارد»، را نازل کرد. و پیامبر ﷺ از میان همه اصحابش به علی فرمود: یا علی، از خدا خواسته‌ام این گوش را، اذن و گوش تو قرار دهد. سپس امام باقر ﷺ منشأ و ریشه‌های آگاهی امام علی ﷺ را مطابق آیات تبیین نموده و می‌فرماید: از همین رو بود که علی در کوفه فرمود: «علمنی رسول الله الف باب من العلم ینفتح من کل باب الف باب». این همان مکنون علم الهی بود که پیامبر به آن مختص شده بود و پیامبران را مخصوص علی قرار داد و همین علم به ما رسیده است و ما آن را به ارث برده‌ایم نه قوم ما....^{۶۳}

محتوای الف باب و موضوعات کلی آن

در برخی از روایات تفصیل بیشتری نسبت به الف باب بیان شده و به کلیاتی از محتویات متعدد این دانش پرداخته‌اند و نام برخی آثار کلی این تعلیم و تحدیث را بیان شده است. بازخوانی این محتوا هم به شناخت اصل این میراث و هم به جایگاه آن در میان سایر میراث علمی و الهی ائمه می‌انجامد.

روایت اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین ﷺ دلالت می‌کند ابواب تعلیمی به ایشان توسط پیامبر اکرم ﷺ، شامل حلال و حرام‌های الهی و آگاهی‌هایی نسبت به گذشته و آینده است؛ هر چند باید اذعان نمود - همچنان که گذشت - بر طبق روایات، تعلیمات پیامبر ﷺ به امام علی ﷺ، منحصر به این امور نبوده است. اصبع می‌گوید: از حضرت امیر ﷺ شنیدم:

ان رسول الله ﷺ علمنی الف باب من الحلال والحرام، و مما کان و مما یكون الی یوم القیامة کل باب منها ینفتح الف باب فذلک الف الف باب حتی علمت علم المنايا و البلیا و فصل الخطاب؛^{۶۴}

رسول خدا ﷺ به من هزار باب از حلال و حرام و دانش گذشته و آینده تا روز قیامت را آموخت. از هر یک از باب‌ها هزار در دیگر باز می‌شود. پس آن هزار هزار باب است، تا آن که علم منایا و بلایا (مرگ و مصیبت‌ها) و فصل الخطاب (علم

۶۲. سوره الحاقه، آیه ۱۲.

۶۳. دلائل الامامة، ص ۱۰۵ و ۱۰۴.

۶۴. الخصال، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۳۰۵؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۵ با کمی تفاوت.

بدون تردید و شبهه) را دانستم.

عطف «و مما کان» به «من الحلال» می‌رساند که دانش حلال و حرام، ما کان و ما یکون از علوم تعلیمی پیامبر به امیرالمومنین است که در ذیل عنوان الف باب قرار می‌گیرند. تعبیر «حتی علمت المنایا والوصایا وفصل الخطاب» نیز از ثمرات هزار در علمی است که پس از گشوده شدن محقق شده است. خلاصه این که از این روایت استفاده می‌شود، هزار باب علم علاوه بردانش حلال و حرام که از اهمیت بی‌شماری برخوردار است، شامل علوم گسترده می‌شود، علمی الهی و ویژه که نمایش گروصایت رسول خداست.^{۶۵}

مؤید این کلام، مصادیق و شواهدی از آگاهی‌های نقل شده از حضرت امیر و سایر ائمه علیهم‌السلام است که علاوه بر مباحث حلال و حرام شامل سایر آگاهی‌ها و علوم است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده وقتی مردی نزد امیرالمومنین علیه‌السلام حدیث نبوی «انا اقاتل علی التنزیل و علی یقاتل علی التاویل؛ کارزار من بر سر تنزیل و علی بر تأویل قرآن است» را که از عمار یاسر شنیده بود، نقل کرد، حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند:

صدق عمار ورب الکعبة! ان هذه عنده لفی الف كلمة تتبع کل كلمة الف كلمة؛^{۶۶}
به خدای کعبه قسم! عمار راست گفت. همانا آن (تأویل قرآن) در هزار کلمه نزد من است که از پی هر کلمه‌ای هزار کلمه می‌آید.

در منابع اهل سنت نیز بارها تحدی آن حضرت در فهم قرآن که می‌فرمود: «سلونی عن کتاب الله» و علم ایشان به جایگاه و شأن نزول یکایک آیات قرآن دیده می‌شود.^{۶۷}

۶۵. چرایی و چگونگی دلالت علم افزون‌تر بر مرجعیت دینی و علمی و نیز دلالت بروصایت و جانشینی به نگاشته‌ای مستقل نیازمند است، اما به اجمال، این مطلب مبتنی بر این استدلال است که از طرف صغرا افضلیت یک شخص ابتدا از جمله در موضوع علم اثبات شود. این مسأله در کنار این کبرا - که تقدیم مفضل بر افضل جایز نیست - این نتیجه را به دست می‌دهد که تنها چنین شخصی می‌تواند وصی و مرجع دینی پس از پیامبر باشد (رک: نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۸؛ الشافی فی الامامه، ج ۳، ص ۸۲ و ۸۳؛ کشف المراد، ص ۱۸۷؛ احقاق الحق، ج ۷، ص ۵۷۷-۶۳۷؛ الارشاد، ج ۱، ص ۳۳؛ الباب الحادی عشر، ص ۱۹۰؛ البراهین القاطعه، ج ۳، ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ بناء المقالة، ص ۱۷۰؛ تحفه الانوار، ص ۱۲۷ و ۱۲۸؛ اللوامع الالهیه، ص ۳۹۱؛ گوهر مراد، ص ۵۵۰ و ۵۵۱؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۹۷). فخر رازی در اثبات صغرای مسأله می‌نگارد: فقد دللنا علی أن علم علی - کرم الله وجهه - کان أكثر من علم سائر الصحابة. و مما یقوی ذلك: ما روی أن علیاً رضی الله عنه قال: «علمنی رسول الله ﷺ ألف باب من العلم، فانفتح لی من کل باب ألف باب» (الأربعین فی أصول الدین، ج ۲، ص ۳۱۳).

۶۶. الخصال، ج ۲، ص ۶۵۱؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۹، ح ۵.

۶۷. رک: أنساب الأشراف، ج ۲، قوله علیه‌السلام ما نزلت علی رسول الله آية إلا وقد علمت فیما نزلت و آیین نزلت، ص ۹۹؛ تحفه

۲. حضرت امیر در معرفی تعدادی از افراد خائن لشکرشان، با استناد به برخورداری از دانش الف باب به معرفی ماهیت و اندیشه‌های باطل این گروه پرداخته است.^{۶۸}

۳. وقتی عمرو بن حرث از چگونگی علم حضرت به معرفی زنی که نشانه‌های مردانه در خلقتش بود سؤال کرد، ایشان فهم آن را به الف باب نسبت دادند.^{۶۹}

۴. سلیم به قیس از ابن عباس حکایت می‌کند که ابن عباس آگاهی دادن حضرت امیر علیه السلام از شماره نفرات اهل کوفه - که به ذی قار می‌آیند - و تحقق آن را به علم الف باب منتسب می‌دانست.^{۷۰}

۵. اما نمونه‌ای از احکام که منبع آن ابواب هزارگانه معرفی شده، روایت امام صادق علیه السلام است. موسی بن بکر می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که یک روز یا دو روز یا سه روز یا بیشتر بی‌هوش شود، باید چقدر از نمازش را قضا کند؟ ایشان در پاسخ فرمود:

الا اخبرك بما ينتظم (بما یجتمع لك) هذا و اشباهه؟

آیا به توقاعده‌ای را که جامع جواب این سؤال و شبیه آن باشد نگویم؟

آن‌گاه فرمود:

كلما غلب الله عليه من امر فالله أعذر لعبد؛

آنچه را خدا بر بنده چیره می‌نماید، خداوند عذر پذیر بنده در اوست.

و سپس فرمود:

هذا من الابواب التي يفتح كل باب منها الف باب؛

این از نمونه ابوابی است که هر یک از ابواب آن هزار باب دیگر را می‌گشاید.^{۷۱}

نگاه مجموعی به موارد فوق^{۷۲} نشان می‌دهد، انتساب احکام و قضایای ائمه به آبشخور الف باب به عنوان یکی از منابع علم خاص اهل بیت علیهم السلام امری متداول در سیره ایشان به شمار می‌آمده است و با وجود استغراب برخی، خواص اصحاب به عنوان امری پذیرفته شده با آن تعامل داشته‌اند. از نکات دیگری که روایات به آن اشاره دارد، آشکار شدن و ظهور تنها

الأخوئی، ج ۷، ص ۲۷؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۴۷۴۰.

۶۸. الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۷۴۶؛ الخصال، ج ۶۴۴، ح ۲۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۶، ح ۱۵.

۶۹. بصائر الدرجات، ص ۳۵۸، ح ۱۴.

۷۰. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۰۱، ح ۳۰.

۷۱. بصائر الدرجات، ص ۳۰۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۲۶۰؛ ح ۱۰۵۸۷.

۷۲. برای مشاهده نمونه‌هایی دیگر (رک احقاق الحق ج ۷ ص ۵۹۷ به بعد؛ امام شناسی، ج ۱۲ ص ۳۱۴ و ۳۱۵).

یک باب یا دو باب از آن ابواب برای مردم است.^{۷۳} این امر نیز علاوه بر گستردگی و عظمت این ابواب، نشان از میزان غیر قابل تصور و مقایسه ناپذیر بهره‌مندی اهل بیت علیهم‌السلام از علوم الهی دارد. یونس بن رباط می‌گوید که به همراه کامل تمار خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدیم و حدیث الف باب را بر حضرت عرضه نمودیم، ایشان صحت آن را تصدیق نمود. سپس من، با اطمینان از صدور حدیث در مقام فهم مفاد آن، سؤال کردم: آیا این ابواب علم برای شیعیان و دوستاران شما آشکار شده است؟ ایشان فرمود: «یک باب یا دو باب آن!». گفتم: فدایت شوم! چرا از هزار هزار باب فضیلت شما تنها یک یا دو باب نقل می‌شود؟ حضرت فرمود:

و ما عسیتم أن ترؤوا من فضلنا! ما ترون من فضلنا إلا ألفاً غير معطوفة؛^{۷۴}
توقع دارید که شما از فضل ما چه اندازه روایت کنید؟ شما از فضل ما جز یک
(حرف) ألف غیر متصل (تنها) روایت در دست ندارید. (اشاره به گستردگی
فضایل و دانش اهل بیت و انتشار جزء اندکی از آن میان مردم).

با توجه به آنچه نقل شد، معنای روایاتی که این علم را با عباراتی مانند «لیس لاحد»^{۷۵} و یا
«ما یعلمها غیری و غیر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»^{۷۶} و یا «لم أکن لأطلعکمما علی سر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»^{۷۷}
توصیف نموده‌اند، روشن می‌گردد.^{۷۸} تأیید این مطلب آن که ابن عباس - که خود راوی
روایت الف باب در چند مورد است -^{۷۹} با یقین به صحت این حقیقت، در بیان عظمت این
دانش و آگاهی، زبان به عجز درک و فهم آن باز می‌کند و می‌گوید:

سمعت من علی حدیثاً لم أدر ما وجهه ولم أنکره، سمعته یقول: «ان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أسر
الّی فی مرضه فعلمنی مفتاح الف باب من العلم یفتح کل باب الف باب»؛
از علی علیه‌السلام سخنی را شنیدم با آن که چگونگی آن را نمی‌دانم، اما آن را رد
نمی‌کنم، شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیماریش به من به گونه ویژه و
پنهانی سخن گفت، پس به من کلید هزار باب از دانش را آموخت که یک یک

۷۳. الخصال، ج ۲، ص ۶۵۰ ح ۴۲، ج ۲، ص ۶۴۵ ح ۲۵؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۷ ح ۱۷، ص ۳۰۸ ح ۴.

۷۴. کافی، ج ۱، ص ۲۹۷ ح ۹.

۷۵. الخصال، ج ۲، ص ۶۴۸ ح ۳۷.

۷۶. بصائر الدرجات، ص ۳۱۰ ح ۱۷.

۷۷. الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹ ح ۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۸ ح ۶.

۷۸. ملا محسن فیض با استناد به روایت الف باب این روایت را مصداق تام و بارز استنباط مطرح در آیه «ولودوه الی
الرسول والی الی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم» معرفی می‌نماید. (الشافعی ص ۱۱۵)

۷۹. رک الصراط المستقیم ج ۲، ص ۱۵۱.

آنها باز کننده هزار در است.^{۸۰}

توجه به این تعبیرات نشان می‌دهد، این علم و آگاهی نیازمند جایگاه و ظرف مناسبی برای انتقال و فراگیری است و بدون شک با تحقق زمینه مناسب، این علم و یا برخی از آن به صحنه بروز و ظهور برای همگان در خواهد آمد.

اندیشه خاتمیت و روایات الف باب

منشأ و مجرای دانش امام به حلال و حرام الهی، استنباط و اجتهاد شخصی نیست. پیشوایان شیعه علیهم‌السلام با توجه دادن به مبادی معرفتی و لزوم مستند و منقح بودن احکام و فتاوی صادر شده توسط علما، منبع معرفتی و آگاهی خود را مستند به کلمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند.^{۸۱} از این رو، سرچشمه دانش پیشوایان شیعه نسبت به احکام را باید در منشأ روشن و تنها مجرای دریافت احکام شرعی، یعنی رسول خدا جست و جو نمود.^{۸۲} این مطلب از آنجا مهم جلوه‌گر می‌شود که با ختم نبوت جریان نزول احکام و شریعت پایان پذیرفته است و از سوی دیگر، امام دارای شان تشریع و تقنین احکامی جدید نیست. با این باور، این سؤال مطرح می‌شود که امام نسبت به پرسش‌های جدید فقهی و مسائل جدید عملی چگونه تعامل می‌کند و این پندار را دامن می‌زند که آیا شیعه به موضوع ختم نبوت با نگاهی خدشه انگیز نگاه می‌کند و مکتب تشیع شئون پیامبر خاتم را به افراد معینی پس از ایشان نسبت می‌دهد. از این رو، متهم به تزلزل در اعتقاد یقینی خاتمیت است و مفهوم خاتمیت در این مکتب مفهومی سست و رقیق شده است.^{۸۳} هر چند این سؤال نیازمند بررسی زوایای گوناگون آن است،^{۸۴} اما جنبه‌ای که روایات مطرح کننده الف باب می‌تواند پاسخ‌گوی این پرسش باشد، دارای اهمیت است؛ زیرا بیان‌گرا اعتقاد کامل پیشوایان شیعه به جریان ختم شریعت و بهره‌مندی از پاسخ این شبهه است. و از سوی دیگر، نقش این منبع علمی برای ائمه را در فرآیند تبیین خاتمیت و تبیین شئون و وظایف امام روشن می‌نماید. دو کانون اصلی مطرح در روایات شیعی - که پاسخ‌گوی چگونگی آگاهی امام از احکام و شریعت الهی

۸۰. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۰۱، ح ۳۰.

۸۱. به عنوان نمونه رک: الاختصاص، ص ۳۱۳.

۸۲. بصائر الدرجات، ص ۲۹۹ و ۳۰۱.

۸۳. سروش، ص ۵۴ و ۵۵.

۸۴. برای ملاحظه زوایای این مسأله نگاه کنید: «امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات»، نشریه کتاب قیم، ش ۶،

ص ۱۰۷-۱۲۷، تابستان ۹۱.

است - عبارت‌اند از: صحیفه یا کتاب الجامعه^{۸۵} و دانش انتقال یافته با یادکرد الف باب. همان گونه که روایات^{۸۶} دلالت داشت، یکی از پایه‌های معرفتی دانش الف باب، آگاهی یافتن امام به احکام و حلال و حرام الهی با دانش انتقال یافته از پیامبر به امام علی علیه السلام است.^{۸۷}

روایات الف باب و برداشت‌های عالمان اسلامی

در میان دانشمندان اهل سنت تعدد ورد و ابرام اقوال در باره علم ویژه علی علیه السلام به گونه‌ای است که نمی‌توان به جمع‌بندی و قرار مشخصی دست یافت.

شواهدی بر اعتراف به این علم ویژه در میان اهل سنت دیده می‌شود:

الف) تکرار «يعرف به الفتن»، «سلونی عن الفتن» و «سلونی عن طرق السماء»، به علاوه اقرار به علم غیر قابل مقایسه ایشان به قرآن از مفاهیم پذیرفته شده میان اهل سنت به شمار می‌رود.

ب) روایت نبوی «أنا مدينة العلم و علی بابها»^{۸۸} که بیانگر حلقه وصل علوم نبوی و علوی است در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است. گرچه حاکم نیشابوری، هیثمی، طبرانی و... این حدیث را نقل و گاه آن را «صحیح الإسناد» خوانده‌اند،^{۸۹} برخی رجالی‌ها صحیح دانسته‌اند، اما تضعیف برخی رجال آن صرفاً به جهت نقل این روایت نشان از کینه‌توزی با این فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.^{۹۰} ابوالصلت هروی راوی این روایت، به جهت نقل این روایت - علی رغم توثیق و تصدیق یحیی بن معین ابی داود، ابن ماجه ابن حبان، حاکم، ابن حجر و مزی و دیگران - از جانب احمد بن حنبل، عقیلی، دارقطنی و ذهبی مورد اهانت و تضعیف قرار گرفته است. این در حالی است که علی علیه السلام از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله «اقضاهم»

۸۵. نگارنده در مقاله «کتاب الجامعه و نقش آن در تبیین آموزه‌های شیعه» به صورت مستقل به این کانون دانش پرداخته است. (رک مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث (دانشگاه تهران) صفحه ۸۹-۱۱۶، سال چهل و پنجم، ش ۲، پاییز و زمستان ۹۱)؛ در روایات تصریح به تفاوت این دو کانون علم شده است. (رک کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۶۵۸؛ الاحتجاج ج ۱ ص ۱۵۳)

۸۶. رک امالی طوسی، ص ۶۲۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۷ ح ۳۰؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۵.

۸۷. رک نورالافهام ج ۱ ص ۳۷۸؛ اللوامع الالهیه ص ۵۱۰ و ۵۱۱؛ کشف الحقایق ص ۱۱۰.

۸۸. المعجم الكبير، ص ۵۵، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳، شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۹، الجامع الصغير، ص ۴۱۵، فیض القدير، ص ۴۹ ج ۳ ص ۶۰، تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳۳۶، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۱؛ ۵، ص ۱۱۰، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۸، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۷۷؛ ۲۰، ص ۴۸۵، تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۲۳۱، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۴۷...
۸۹. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۲۱۵؛ الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۵۹.

۹۰. شدیدترین مواضع راجع به این حدیث را ابن تیمیة اخذ کرده است. وی این حدیث را سست‌ترین احادیثی می‌خواند که بر «اعلم الناس» بودن علی علیه السلام پس از پیامبر دلالت می‌کند. وی کذب حدیث را برآمده از متن آن می‌داند. رک: منهاج السنة النبویه، ج ۷، فصل قال الرافضی انه کان اعلم الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله ص ۳۷۸.

معرفی شده است و خلیفه دوم نیز به «اقضانا علی» اعتراف نموده است.^{۹۱} این خود صغرای احاطه بر همه احکام الهی است.

ج) اختلاف اقوال در آخرین گفتار پیامبر نیز، در نهایت به این نتیجه می‌انجامد که آخرین کلام ایشان با علی علیه السلام گفت و گویی خصوصی بوده است.^{۹۲} نتیجه این روند به انضمام انکار شدید ابن حجر نسبت به روایت «الف باب»^{۹۳} ذهن حقیقت‌جو را به واقعیت این معارف رهنمون می‌نماید.

انگاره دیگر در این مسأله کلام فخر رازی در ذیل آیه ۳۳ و ۳۴ سوره آل عمران است. وی به ذکر گفتاری از حلیمی در کتاب منهاج می‌پردازد که معتقد است، نیرو و قوای انبیاء از سائر انسان‌ها متفاوت است و قوا را به جسمانی و روحانی و هریک را دارای گونه‌های متعددی معرفی می‌کند. وی قوای جسمانی را به مدرکه و محرکه و قوای مدرکه را به حواس ظاهری و حواس باطنی تقسیم می‌کند. و از جمله حواس باطنی نیروی ذکاء (استعداد و تیزهوشی) را نام می‌برد، و با استناد و مصداق آوردن از گفتار امام علی علیه السلام در این زمینه که فرمود: «علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله ألف باب من العلم و استنبطت من کل باب ألف باب» با استناد به قیاس اولویت می‌نویسد، آنگاه که حال ولی اینگونه است برای پیامبر چگونه خواهد بود و اینگونه وجود نیروی ذکاء مخصوص را برای انبیاء اثبات می‌کند.^{۹۴} فخر رازی پس از اشاره به کلام حلیمی می‌نویسد، آنچه این گفتار را تکمیل می‌کند آن است که نفس قدسی نبوی ماهیتی متفاوت از سایر نفوس دارد. وی از جمله کمال در ذکاوت و هوشمندی را از لوازم چنین نفسی می‌داند که قابلیت‌های بلندی را حاصل می‌نماید. در تحلیل این گفتار اشاره به این نکته می‌شود که؛ اگر از این سخن چنین استفاده شود که وی پیرو گفتار حلیمی، دانش تعلیمی توسط پیامبر به امام علی علیه السلام را دانشی عادی نه الهی و ویژه معرفی می‌کند و تحقق آن را به جهت نیروی افزون در بخشی از قوای جسمانی می‌داند، این نگاه بیانگر سطحی نازل از این مسأله خواهد بود. علم به دو گونه کسبی و موهبتی تقسیم می‌شود، ملاصدرا با تقسیم علم به شرعی و عقلی و بیان اقسام گوناگون آن، به راه حصول علم می‌پردازد و تحصیل علم را به گونه تعلم و کسب و گونه تعلیم ربانی تقسیم، و تعلیم ربانی را شامل وحی که مخصوص

۹۱. رک: المعجم الکبیر ۷، ص ۳۵۷.

۹۲. رک: طبقات ابن سعد، ۲، ص ۲۶۲، المستدرک علی الصحیحین، ۳، ص ۱۳۸.

۹۳. فتح الباری، ۵، ص ۲۷۰.

۹۴. تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۰۰.

انبیاء است و الهام می‌داند، که به اولی عنوان علم نبوی و دومی را علم لدنی می‌خواند. ریشه تعلیم ربانی نفس مقدس و مستعدی است که حقایق دانش را دریافت می‌کند، ملاصدرا از جمله مصادیق پذیرش دانش توسط نفس قدسی را روایت الف باب ذکر می‌کند.^{۹۵} وی این وسعت و گشوده شدن علم را تنها از طریق الهام لدنی ممکن می‌شمرد.^{۹۶} از این رو با توجه به گزارش‌های دیگر این موضوع که به جزئیات بیشتری پرداخته‌اند، افزون بر اثبات وجود نیروی جسمانی و ذکاوتی فوق عادی (همچنان که روایات دعای حضرت رسول برای حافظه امیرالمؤمنین بر آن دلالت دارد)، بیان کننده شیوه انتقالی خاص و الهی در این مسأله است، زیرا از سوئی زمان این بهره‌گیری و دریافت کوتاه و از جهت دیگر آگاهی‌های انتقال یافته گسترده‌تری وافر از دانش‌ها، بویژه دانش احکام و حلال و حرام را در برداشته است.^{۹۷} ابن میثم بحرانی در تبیین این مسأله می‌نویسد: تعلیم، ایجاد علم نیست هر چند لازمه تعلیم ایجاد علم است، بنا بر این تعلیم آن حضرت از ناحیه پیامبر، منحصر به آگاهی آن حضرت بر صور جزئی نیست، بلکه آمادگی نفس آن حضرت بر دریافت امور کلی است. اگر اموری که امام علیه السلام از پیامبر دریافت می‌کرده است صرفاً امور جزئی می‌بود نیازی نبود که پیغمبر صلی الله علیه و آله برایش دعا کند تا واقعیت را درک کند. زیرا درک امور جزئی امری ساده و ممکن است حتی برای کسانی که مختصر فهمی داشته باشند امری ساده و ممکن است.^{۹۸} شریف مرتضی در پاسخ به چگونگی آگاهی ائمه علیهم السلام از تمام احکام و مسائل به این نکته توجه می‌دهد که نصوص، هر چند متناهی اند اما گاه امری متناهی دلالت بر احکام حوادث نامتناهی می‌نماید و آنگاه به ذکر شواهدی بر این ادعا می‌پردازد و از جمله به روایت الف باب اشاره می‌نماید و اینگونه، استفاده حکم حوادث شرعی را ممکن می‌شمارد.^{۹۹}

سخن دیگر، همسانی پذیرش روایت الف باب با صحت تمسک به قیاس است. این گونه برداشت باعث شده است علماء شیعه به تبیین مقصود و منظور روایات الف باب مبادرت نمایند. شیخ مفید در این زمینه چهار اظهار نظر و تبیینی که از مراد این روایات بیان شده ذکر می‌نماید:

۱. همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معلم و آموزنده ابواب به امیرالمؤمنین بوده است، خود

۹۵. رک مفاتیح الغیب ص ۱۴۳-۱۴۶.

۹۶. همان ص ۱۴۶.

۹۷. رک جامع الشتات، ص ۱۸۰ و ۱۸۱؛ امام شناسی ج ۱۴، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۹۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۸۴.

۹۹. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۱۷.

پیامبر از هربابی هزار باب و پهنه دیگر از علم را برای امیرالمؤمنین علیه السلام گشودند و حضرت را بر آن واقف و از آن مطلع نمودند.

۲. آگاه شدن از هربابی، موجب اندیشه و تفکر امام علیه السلام و در نتیجه پی بردن به شعب و شاخه‌ها و متعلقات آن ابواب شده است.

۳. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به نشانه‌ها و علاماتی تصریح نمودند که پشت آن حوادثی و در پی آن حوادث، حوادثی تا هزار اتفاق و حادثه بوده است، و آن‌گاه که امام علی علیه السلام از هزار نشانه اول آگاه شد، با هر نشانه‌ای به هزار نشانه دیگری رسیده است.

۴. حضرت رسول صلی الله علیه و آله ویژگی را با حکم اجمالی و خلاصه آن، نه به صورت تفصیلی آن، برای حضرت علی علیه السلام بیان فرموده‌اند که از آن اجمال، هزار تفصیل و جزئیات به دست می‌آید.^{۱۰۰}

مرحوم شیخ مفید قول اول را دیدگاه مورد اعتماد خویش می‌داند که بنا بر این دیدگاه اجمال و تفصیل علم الف باب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین تعلیم و انتقال یافته است. مرحوم مجلسی در ذیل کلام مرحوم شیخ مفید در دانش نامه بحار الانوار آورده است:

دیدگاه سوم با روایت «علمنی الف باب من الحلال و الحرام و مما کان و مما هو کائن الی یوم القیامة» منافات دارد. دیدگاه چهارم با روایت موسی بن بکر از امام صادق علیه السلام که در آن حضرت فرمودند: «کلما غلب الله علیه من امر فانه اعذر لعبده، ثم قال: هذا من الابواب التي يفتح كل باب منها الف باب»، تأیید می‌شود.

علامه مجلسی سپس با طرح نظر خود در این باره می‌نویسد:

ظاهراً مراد این روایات آن است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هزار نوع از انواع استنباط علوم را به حضرت امیر علیه السلام تعلیم فرمود که از هر یک از آنها هزار مسأله یا هزار نوع استنباط شده است. ایشان معتقدند این گفتار به معنای تخمینی و ظنی بودن مسائل استنباطی نیست، بلکه محصل از آن استنباط، علم به حکم الهی خواهد بود، نه ظن و تخمین به حکم خداوند حکیم.^{۱۰۱}

از این رو، می‌توان گفت در باره چگونگی تحقق ابواب مترتب بر هربابی از هزار باب، چهار دیدگاه مشهور از قدما مطرح شده است:

۱۰۰. الفصول المختارة، ص ۱۰۶-۱۰۸.

۱۰۱. رک: بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۹.

۱. توسط خود پیامبر اکرم ﷺ،

۲. با تفکر و جست و جوی حضرت امیر علیه السلام،

۳. هزار باب اصلی نشانه و علامت های هزاران باب بوده اند،

۳. شیوه حکم نمودن را به صورت اجمالی تعلیم داده شده است.^{۱۰۲}

هر چند با توجه به آنچه از محتوا و شاکله موضوعات علم الف باب در روایات بیان شده، می توان تعدادی از این اقوال را متناسب با آگاهی و معرفتی که برای حضرت علیه السلام حاصل شده صحیح شمرد و لازم نیست تنها یکی از اقوال پذیرفته شود. غزالی نیز با پذیرش اصل این روایت و صحیح دانستن آن در توصیف این دانش امیرالمؤمنین علیه السلام و طبیعی بودن و یا منشأ فوق طبیعی داشتن آن، معتقد به الهی و لدنی بودن این معرفت و آگاهی است و با تجلیل و احترام از این امر یاد می کند. وی در کتاب *العلم اللدنی* به دو روایت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می کند:

۱. پیامبر زبان خود را در کام من نمود که در نتیجه آن در قلبم هزار باب دانش گشوده شد که با هر بابی از دانش، هزار باب دیگر از دانش به دنبال داشت.^{۱۰۳}

۲. اگر بر کرسی حکم می نشستم، برای یهود با توراتشان و نصاری با انجیل و مسلمانان با قرآن حکم می نمودم.^{۱۰۴}

سپس می نویسد که این مرتبه با علم آموزی عادی به تنهایی به دست نمی آید، بلکه رسیدن به این مرتبه با نیروی علم لدنی ممکن است.^{۱۰۵} او برای تأیید بیان خود به فرمایشی دیگر از حضرت اشاره می کند که حضرت با اشاره به عهد موسی و این که شرح آن چهل حمل (بار شتر) بوده است، فرموده است که اگر خدا و رسولش به من اجازه می دادند، شروع به شرح معانی «الف» از سوره فاتحه الکتاب می نمودم؛ به گونه ای که به همان اندازه (چهل حمل) می رسید. غزالی پس از این نقل، آن را تنها با لدنی و آسمانی و الهی بودن سازگار می داند و می نویسد:

۱۰۲. *الصراف المستقیم*، ج ۳، ص ۲۰۹؛ *مجالس در مناظرات*، ص ۲۲۵-۲۲۷.

۱۰۳. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «ان رسول الله ادخل لسانه فی فمی فانفتح فی قلبی الف باب من العلم مع کل باب الف باب» (*الطرائف*، ج ۱، ص ۱۳۶؛ *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۲۸۸؛ *بحار الانوار*، ج ۸۹، ص ۱۰۴).

۱۰۴. و قال علیه السلام: «لو ثبتت لی الوسادة و جلست علیها لحکمت لاهل التوراة بتوراتهم و لاهل الانجیل بانجیلهم و لاهل القرآن بقرآنهم» (رک: *الطرائف*، ج ۱، ص ۱۳۶؛ *سعد السعود*، ص ۲۸۴؛ برای ملاحظه روایاتی با این محتوا با کمی تفاوت در الفاظ رک: *کتاب سلیم*، ج ۲، ص ۸۰۳؛ *اصول الستة عشر*، ص ۱۸۲؛ *بصائر الدرجات*، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ *تفسیر فرات الکوفی*، ص ۱۸۸؛ *امالی الصدوق*، ص ۳۴۱؛ *امالی الطوسی*، ص ۵۲۳).

۱۰۵. و هذه المرتبة لاتنال بمجرد التعلم بل يمكن فی هذه الرتبة بقوة العلم اللدنی.

وهذه الكثرة في السعة والافتتاح في العلم لا يكون الا لدنياً سماوياً الهيا.^{۱۰۶}

نتیجه

الف باب، موضوع روایاتی فراوان است که ماهیت، گستره و منشأ بخشی از علم امام را بیان می‌کند. کثرت این روایات به گونه‌ای است که از کمینه بازبینی آن نتیجه تواتر معنوی دریافتی دانشی عظیم مشهود است. *الكافی*، *بصائر الدرجات* و *الخصال* سه منبع اصلی بازتاب این مسأله در جوامع حدیثی شیعه‌اند و گستره نقل آن در منابع اهل سنت گویای شهرت این مسأله است. الف باب، حلقه‌ای از شناسه معرفت اهل بیت قلمداد می‌شود. خانواده روایات الف باب مستلزم آن است که ظرف الف باب بودن با وجود قابلیت‌های اعطایی و الهی همراه شود. سخن درباره این منبع به عنوان میراث نبوت، با ملاحظه گونه طرح و تعدد شاهد آوردن به آن و گستره علوم و معارفی که در برگرفته است، گفت و گواز گوهری با اصالت و جایگاه خاص آن در میان علوم اهل بیت و دست نیافتنی بودن آن برای سایرین است. این ویژگی از دیدگاه اهل سنت به عنوان صمیم اعتقادات شیعه شناخته می‌شود و لوازمی از آن همچون «باب مدینه العلم» و «اقصى الناس» را پذیرفته‌اند. تحقق این تحدیث در مدت زمان کوتاه و قراین دیگر می‌فهماند که هر باب از هزار باب اول، اصل یا مطلب جامع و کاملی را دربر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که از آن هزار باب دیگر از علم می‌جوشد. آنچه این مقاله به بررسی و تبیین آن پرداخت، می‌تواند از جمله دلایل اثبات ادعای انحصار مرجعیت دینی در پیشوایان شیعه علیه السلام به شمار آید. با توجه به این که از شاخه‌های اصلی موضوع علم امام - که می‌تواند در بحث از کیفیت و کمیت آگاهی امام مورد دقت نظر قرار یابد - مسأله منابع علم امام است، روایات الف باب بیان می‌کنند که یکی از پایه‌های معرفتی دانش الف باب، آگاهی یافتن امام به احکام و حلال و حرام الهی با دانش انتقال یافته از پیامبر به امام علی علیه السلام است. اثبات این موضوع، مجهولاتی چند از مسأله خاتمیت در چگونگی استمرار هدایت الهی و منبع احکام صادر شده از امام را پاسخ‌گوست. با توجه به الهی و ویژه بودن این انتقال علم، روایات الف باب دلالتی بر جواز قیاس نخواهد داشت.

کتابنامه

- *إرشاد القلوب*، حسن بن ابوالحسن دیلمی، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

۱۰۶. مجموعه رسائل الامام الغزالی، ص ۲۳۳.

- *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ابن اثیر محمد بن محمد بن عبد الکریم، تهران: اسماعیلیان.
- *الإحتجاج*، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- *الإختصاص*، شیخ مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، ابن عبد البر، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، اول، ۱۴۱۲ق.
- *الأمالی*، شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- *الأمالی*، شیخ مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- *الأمالی*، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- *أنساب الأشراف*، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق: محمد حمید الله، مصر: دار المعارف، ۱۹۵۹م.
- *بحار الأنوار*، علامه مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- *بصائر الدرجات*، صفار محمد بن حسن بن فروخ، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- *تاریخ بغداد*، خطیب بغدادی، دراسة و تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- *تاریخ مدینه دمشق*، ابن عساکر، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
- *تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی*، محمد عبد الرحمن مبارکفوری، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۰ق.
- *تذکره الحفاظ*، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.
- *تهذیب الأحکام*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب، ۱۴۰۷ق.
- *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، جمال الدین ابی الحجاج مزی، تحقیق: بشار عواد، چهارم، ۱۴۰۶ق.
- *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۰۱ق.
- *الجامع لأحكام القرآن*، معروف به تفسیر قرطبی، محمد بن احمد قرطبی، تحقیق: احمد عبد العلیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۵ق.
- *الخرائج و الجرائح*، قطب الدین راوندی، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.

- الخصال، شیخ صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ق.
- دلائل الإمامة، محمد بن جرير طبري، قم: دار الذخائر للمطبوعات.
- رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، نجف: انتشارات حيدريه، ۱۳۸۱ق.
- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۲۴ق.
- روضة الواعظين، فتال نيشابوري، قم: منشورات الرضى.
- الرياض النضرة فى مناقب العشرة، احمد محب طبري، بيروت: دار الكتب العلمية.
- سعد السعود، سيد علي بن موسى بن طاوس، قم: انتشارات دار الذخائر.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد معتزلى، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، ۱۴۰۴ق.
- شواهد التنزيل، حاكم حسانى، بى جا، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ق.
- الصراط المستقيم، على بن يونس نباطى بياضى، نجف، مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دارصادر.
- الطرائف، سيد علي بن موسى بن طاوس، قم: چاپخانه خيام، ۱۴۰۰ق.
- علل الشرائع، شيخ صدوق، قم: مكتبة الداوري.
- عمدة القارى، العيني، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- فتح البارى، ابن حجر، الثانيه، بيروت: دار المعرفه للطباعة و النشر.
- الفصول المختارة، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، تصحيح: سيد على ميرشريفى، بيروت: دارالمفيد، دوم، ۱۴۱۴ق.
- الفوائد الحائرية، محمد باقرو حيد بهبهانى، قم: مجمع الفكر الاسلامى، اول، ۱۴۱۵ق.
- فيض القدير شرح الجامع الصغير، المناوى، تصحيح: احمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلميه، اول، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
- الكافى، ثقة الاسلام كلينى، تهران: دار الكتب الإسلامية ۱۳۶۵ش.
- كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس هلالى كوفى، قم: انتشارات الهادى، ۱۴۱۵ق.
- كنز العمال، متقى هندی، ضبط و تفسير: شيخ بكرى حيانى، تصحيح و فهرست: شيخ صفوة سقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
- مجمع البحرين، فخر الدين طريحي، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: كتابفروشى مرتضوى، سوم، ۱۳۷۵ش.

- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر هيثمی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
- مرآة العقول، علامه مجلسی، تحقیق: سید هاشم رسولی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران، اول، ۱۴۱۲ ق.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة.
- المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
- مستدرکات مقباس الهدایه، محمدرضا مامقانی، قم: نشر مولف، اول، ۱۴۱۳ ق.
- معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- مناقب آل أبی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب محمد بن علی مازندرانی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- منتهی المقال فی احوال الرجال، ابوعلی محمد بن اسماعیل حائری، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم: آل البيت، اول، ۱۴۱۶ ق.
- منهاج السنة النبویه فی نقض الشیعه القدریه، ابن تیمیه احمد بن عبدالحلیم، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: مؤسسه قرطبه، اول، ۱۴۰۶ ق.
- النهایه فی غریب الحديث، ابن اثیر، تحقیق: طاهر احمد زاوی، محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- نهج الحق وکشف الصدق، حسن بن یوسف مطهر حلّی، تحقیق: عین الله حسنی ارموی، سید رضا صدر، قم: دارالهجرة، ۱۴۲۱ ق.
- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- «امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات»، نشریه کتاب قیم، ش ۶، تابستان ۱۳۹۱.
- «منابع علم امام علیه السلام و پاسخ گویی به شبهات پیرامون آن»، محمد تقی شاکر اشتیجه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث قم، ۱۳۹۰ ش.
- «منابع علم امام علیه السلام»، محمد تقی شاکر، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۷، تابستان ۱۳۹۱ ش.